

تأثیرپذیری نظام حزبی از شکاف‌های اجتماعی در فرانسه

مهرداد فلاحی برزکی^۱، مهدی سلامی زواره^۲

چکیده

روند مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون نظام‌های سیاسی جهانی برگرفته از اصول پلورالیسم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده است. فرآیند تکثرگرایی به طور ذاتی از قابلیت ایجاد شکاف‌های غیرفعال و فعال برخوردار می‌باشد، شکاف‌هایی که همواره در حال تغییر و تحول بوده‌اند. به همین ترتیب در جوامع اروپایی نیز به مانند سایر جوامع شاهد پیدایش، نهادینگی و افول شکاف‌های مختلف با ماهیت‌های متفاوت هستیم که محصول تحولات سیاسی و اجتماعی پیوسته در سطح خرد و کلان می‌باشند. نکته حائز اهمیت برای تجزیه و تحلیل نظام‌های سیاسی و حزبی، بررسی تأثیر شکاف‌ها بر روی ساختار قدرت، نظام‌های حزبی رفتار سیاسی جوامع و شهروندان می‌باشد. در واقع تمامی شکاف‌های مختلف اجتماعی در صورت بقاء و پایداری و در نتیجه تعمیق و ریشه‌دار شدن، رنگ و لعاب سیاسی به خود گرفته و به عنوان یک شکاف فعال سیاسی در صحنه تعاملات داخلی دولت‌ها نمایان شده و با تأثیرگذاری بر روی نظام حزبی دولت‌ها، باعث ایجاد تقسیمات، جدایی‌ها و رقابت‌های مهم در جوامع سیاسی می‌شوند. هدف از این نوشتار، بررسی شکاف‌های مختلف اجتماعی فرانسه (شامل شکاف‌های: طبقاتی- قومی، مذهبی و اقلیمی) و تأثیر آنها بر روی نظام حزبی در این کشور می‌باشد. در این راستا و با استفاده از نظریه شکاف‌های اساسی چهارگانه‌ی استین روکان، به این نتیجه می‌رسیم که برخی احزاب سیاسی را می‌توان سخنگوی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی موجود در هر کشور دانست. سخنگویان اصلی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی هر کشوری در دنیای امروز، احزاب هستند و این شکاف‌های اجتماعی هستند که موفق به تأثیرگذاری بر روی نظام حزبی فرانسه و رفتارهای انتخاباتی در این کشور شده‌اند.

واژگان کلیدی: شکاف‌های اجتماعی، شکاف‌های سیاسی، نظام حزبی، احزاب فرانسه.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات اروپا، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

مقدمه

سیاسی آن تعیین کننده راه‌حل انقلابی و یا میزان اثرات مخرب تضادها در جامعه است (Seller, 1980: 110). حاصل آنکه، هر تقابلی در جامعه را نمی‌توان شکاف خواند. شکاف عبارت است از تقابلی که گذرا نیست و برخاسته از متن جامعه می‌باشد. چنین شکاف‌هایی همانگونه که محقق معروف نروژی استین روکان نشان داده است، تمایل به انجماد دارند و برای سالیان متمادی در یک جامعه اقامت خواهند افکند. منشا اصلی شکاف‌ها غالباً حوادث مهم و تاریخی یک جامعه هستند. در اثر حوادث بزرگی چون انقلاب یا نوسازی و امثال آن است که تضادهای عمیقی در یک جامعه ایجاد شود و به صورت شکاف به معنایی که گذشت ظاهر می‌گردند.

براساس مطالعات بعمل آمده در جامعه اروپا، هرچقدر شکاف‌های قومی کمتر شده، از خشونت‌های سیاسی به همان موازات کاسته شده و در نتیجه پیکارهای خشن سیاسی که موجودیت یک نظام را تهدید می‌کند به درون نظام منتقل شده و با آرام شدن، جای خود را به مشارکت‌ها و پیکارهای نهادینه شده داده است. تحول در نظام تقسیم‌کار اجتماعی، نظام اقتصادی و نظام فرهنگی موجب شکاف اجتماعی می‌شود. به‌علاوه با گذار از سرمایه‌داری تجاری به سرمایه‌داری صنعتی و مالی نوع شکاف‌ها و صف‌بندی نیرو-هایی که بر پایه آنها تشکیل می‌گردند متحول می‌شود. در جوامع پیشرفته، علاوه بر شکاف طبقاتی شکاف درون‌طبقاتی هم وجود دارد که بر سیاستگذاری‌های دولت هم تأثیرگذارند.

شکاف‌های مختلف بسته به ماهیت، شکل و نوع آنها هنگامی از قابلیت تأثیرگذاری برخوردار می‌باشند که تبدیل

بررسی تضادها، تعارضات و شکاف‌های مختلف اجتماعی در جوامع بشری از آنجایی حائز اهمیت است که در صورت دوام و پایداری و در نتیجه فعال بودن، تمامی آنها از قابلیت تبدیل شدن به شکافی سیاسی برخوردار هستند. در این صورت، شناسایی و مطالعه شکاف‌های فعال به منظور تجزیه و تحلیل نظام‌های سیاسی، ضروری است. اعتقاد بر این است که شکاف‌های فعال سیاسی، بر روی ساختار و رفتار سیاسی جوامع مختلف تأثیرگذار است (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۹۱). در ابتدای امر لازم است تا به مفهوم شکاف پردازیم؛ بررسی مفهوم شکاف از این نظر حائز اهمیت است که هر نوع صف‌آرایی و تضاد موجود جامعه را نمی‌توان شکاف نامید. به طور کلی باید میان دو نوع تقابل در جامعه تمیز قائل شد. این دو نوع تقابل عبارتند از: تقابلهای مقطعی و تضادهای ساختاری. تقابلهای مقطعی موقتی و ناپایدار هستند و می‌توانند موجد تنش‌هایی در جامعه باشند. در حالی که تقابلهای ساختاری ریشه در بطن اجتماع دارند و از تضادهای اساسی نهفته در دل جامعه نشات می‌گیرند. «دانیل لویی سلر» معتقد است که در مقابل تضاد و صف-آرایی نوع دوم، دو نوع راه‌حل می‌توان تصور کرد. راه‌حل نخست، عبارت است از تغییر سریع و رادیکال روابط اجتماعی به منظور از بین بردن تضادهای موجود که از این راه‌حل باید تعبیر به انقلاب نمود. راه‌حل دوم عبارتست از پذیرش تضاد و تقابل ریشه‌دار در متن اجتماع و تلاش برای از میان بردن و یا کاهش اثرات مخرب آن. در چنین حالتی است که از شکاف در اجتماع سخن می‌گوییم و ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یک جامعه و توان نظام



چارچوب نظری

شاید بتوان گفت بهترین چارچوب علمی تفهیمی شکاف‌های اساسی در جوامع غربی توسط استین روکان بیان شده است. نظریه شکاف‌های اساسی چهارگانه‌ای که در سال ۱۹۶۰ مطرح گردید، همچنان از قوت و اعتبار علمی برخوردار است و برخی تنها به افزودن شکاف‌های جدیدی به چهار شکاف اساسی روکان اکتفا کرده‌اند. استین روکان نیز شکاف‌های اجتماعی را مبنای تحلیل احزاب سیاسی قرار می‌دهد و می‌کوشد چندگونگی نظام حزبی در اروپای غربی را با شکاف‌های اجتماعی در این کشورها توضیح دهد. از دیدگاه روکان احزاب سیاسی سخنگوی شکاف‌های اجتماعی هستند. برخلاف مارکس که مبنای شکاف‌ها را تضاد طبقاتی و اقتصادی می‌داند، روکان ریشه‌ی شکاف‌ها را در حوادث مهم تاریخی جستجو می‌کند. ولی در نهایت این دو تحلیل به هم بسیار نزدیک می‌شوند. روکان برای توضیح هر حزب سیاسی، یک شکاف اجتماعی را پی‌جویی می‌کند و حزب را سخنگوی آن می‌داند. پژوهندگانی چون دانیل لویی سیلر، این شکاف‌های چهارگانه را اساس دسته‌بندی احزاب سیاسی در غرب قرار دادند و در هر سوی شکاف‌ها یک خانواده‌ی حزبی را جای دادند که سخنگوی آن شکاف است. خلاصه نظریه‌ی سیلر، برشمردن هشت خانواده‌ی حزبی در دو سوی چهار شکاف اساسی موجود در غرب است. بنابراین، تضادهای طبقاتی و یا شکاف‌های اجتماعی مهمترین متغیر توضیح دهنده‌ی شمار احزاب سیاسی در یک جامعه هستند. در جوامعی که این تضاد و یا شکاف بین دو طبقه و یا در دو سوی یک شکاف در جریان است، شاهد دو حزب سیاسی هستیم وگرنه با شمار

به شکافی فعال شده باشند. در این صورت است که شکاف‌های فعال، رنگ و لعابی سیاسی به خود گرفته و تعیین‌کننده رفتارها و عمل سیاسی و حتی سرنوشت و آینده سیاسی دولت‌ها می‌شود. باتوجه به ساختارهای اجتماعی و قواعد بازی در نظام‌های مختلف سیاسی، شکاف‌های فعال که به شکافی سیاسی تبدیل شده‌اند، به گروه‌های مختلف و سازمان‌ها و احزاب سیاسی شکل می‌دهند (طبباطبایی، پیشین: ۱۹۲). حال و باتوجه به مطالب فوق، هدف از نوشتار حاضر، بررسی شکاف‌های مختلف اجتماعی فرانسه (شامل شکاف‌های: طبقاتی - قومی، مذهبی و اقلیمی) و تأثیر آن‌ها بر روی نظام حزبی در این کشور می‌باشد. در این راستا و با استفاده از نظریه شکاف‌های اساسی چهارگانه استین روکان، به این نتیجه می‌رسیم که برخی احزاب سیاسی را می‌توان سخنگوی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی موجود در هر کشور دانست. سخنگویان اصلی شکاف‌های اجتماعی و سیاسی هر کشوری در دنیای امروز، احزاب هستند (ایوبی، ۱۳۹۰: ۶۳). در جوامع مردم‌سالار، فعال شدن شکاف‌های اجتماعی مختلف و سیاسی شدن آنها باتوجه به قانونی بودن نسبی گروه‌ها و مشروعیت اپوزیسیون و در نتیجه گردش پیوسته قدرت، ولو به شکل ظاهری آن، شکل مسالمت‌آمیزی به خود گرفته و حتی باعث قوام نسبی نظام‌های سیاسی می‌شود. در واقع می‌توان گفت که این شکاف‌های اجتماعی هستند که موفق به تأثیرگذاری بر روی نظام حزبی فرانسه و رفتارهای انتخاباتی در این کشور شده‌اند.

میانه‌های دهه ۴۰، اروپا شاهد پیدایی احزاب دموکرات مسیحی است. این احزاب برای دفاع از ارزش‌های مذهبی در اروپا پدید آمدند و در بسیاری از کشورها مانند ایتالیا و آلمان شتابان گسترش یافتند و به مهمترین احزاب سیاسی این کشورها تبدیل شدند. عقاید مذهبی در کشورهایی که شاهد ستیزهای شدید مذهبی بودند، به خوبی توانست احزاب مختلفی را به وجود آورد.

اکولوژیست‌ها را می‌توان از دیگر احزاب ایدئولوژیکی دانست که در قرن بیستم در اروپا شکل گرفتند. اکولوژیست‌ها برای رویارویی با صنعتی شدن و مدرنیسم افراطی شکل گرفتند و دفاع از طبیعت و محیط زیست را شعار اصلی خود قرار دادند. این جریان به سرعت سیاسی و در بسیاری از کشورها کامیاب شد. اکولوژیست‌ها توانستند به تدریج در مجلس‌های قانونگذاری برخی از کشورها وارد شوند و راه پیشرفت را پرشتاب بپیمایند.

از دیگر عوامل مهم توضیح دهنده‌ی نظام حزبی یک کشور، رویدادهای مهم تاریخی است که آن جامعه در گذر زمان به خود دیده است. پیش‌تر در توضیح نظریه‌ی استین روکان، گفته شد که روکان منشأ اصلی شکاف‌های اساسی جامعه را حوادث مهم تاریخی می‌داند و بر این اعتقاد است که شکاف‌های اساسی در یک جامعه ریشه در تاریخ و حوادث مهم تاریخی دارند. آنچه آمد برخی از مهم‌ترین عواملی است که تعدد احزاب سیاسی و نظام چند حزبی را در یک کشور توضیح می‌دهد. نگاهی واقع‌بینانه‌تر نشان می‌دهد که مجموعه‌ی این عوامل می‌تواند بر نظام حزبی یک کشور تأثیرگذارند و هیچ عاملی را نمی‌توان تنها متغیر توضیح دهنده دانست، اما به طور طبیعی نقش یک یا چند عامل

بیشتری از احزاب سیاسی روبه‌رو خواهیم بود (Rokkan & Lipset, 1977).

برخی دیگر از پژوهندگان احزاب سیاسی ریشه‌ی نظام چندحزبی را در تعدد ایدئولوژی‌های مختلف در یک جامعه جستجو می‌کنند. گواه تاریخی این نظریه پیروزی ایدئولوژی مارکسیسم در ۱۹۱۷ است. زیرا پیروزی مارکسیست‌ها موجب ایجاد شکاف در جبهه‌ی متحد احزاب خلقی و کارگری شد و بسیاری از کشورها با پیدایی حزب جدیدی به نام حزب کمونیست روبه‌رو شدند. احزاب کمونیست در برخی از کشورها مانند فرانسه، آلمان و ایتالیا زمینه‌ی بسیار خوبی برای رشد و گسترش یافتند و توانستند صحنه‌های رقابت سیاسی در این کشورها را دگرگون سازند، اما در پاره‌ای از کشورها، به ویژه کشورهای آنگلو ساکسن این احزاب زمینه‌ای برای فعالیت و گسترش نیافتند.

ایدئولوژی فاشیسم از دیگر ایدئولوژی‌هایی است که در اروپا منشأ پیدایی احزاب جدید شد. حزب نازی ایتالیا، حزب مردمی آلمان و حزب سوسیال فرانسه ریشه در ایدئولوژی فاشیسم داشتند. شکست موسولینی و هیتلر، احزاب فاشیستی را با بحران روبه‌رو کرد و این احزاب که در راه اوج گرفتن بودند، سرآشویی سقوط را پرشتاب پیمودند. البته باز هم در اروپا جریان نئوفاشیسم و نئونازیسم شکل گرفت و در برخی از کشورها هوادارانی هم پیدا کرد. جریان راست افراطی که بیشتر کشورهای اروپایی با آن روبه‌رویند همچنان ریشه در ایدئولوژی فاشیستی دارند.

از دیگر ایدئولوژی‌هایی که موجب پیدایی احزاب قدرتمندی در اروپا شده، ایدئولوژی دموکرات-مسیحیت است. از



هستند. به عبارت دیگر دموکراسی هرچه بیشتر شکل مستقیم پیدا می‌کند و خواست و نظر مردم کمتر در سطح ملی ظهور و بروز پیدا می‌کند.

روکان ریشه شکاف‌های موجود در اروپای غربی را در حوادث تاریخی و مهمی می‌داند که اروپای غربی در پنج قرن اخیر به خود دیده است. از دیدگاه وی، دو حادثه تاریخی و مهم در غرب را باید خاستگاه شکاف‌های این جامعه دانست؛ نخستین حادثه عبارتست از انقلاب ملی در دوران رفرم در قرن پانزدهم و شانزدهم و حادثه دوم، عبارت است از انقلاب صنعتی که در قرن هجدهم از انگلستان آغاز شده است (Rokkan, 1995: 149). این دو واقعه هر یک دو شکاف اساسی در غرب ایجاد کردند. دو شکاف حاصل از انقلاب ملی، شکاف‌های فرهنگی و به تعبیر بهتر هویتی محسوب می‌شوند در صورتی که دو شکاف حاصل از انقلاب صنعتی، شکاف‌هایی اساساً دارای ماهیت اقتصادی و اجتماعی هستند. با انقلاب صنعتی دو شکاف پیشین در این جوامع کم‌رنگ‌تر شده‌اند و جای خود را به شکاف‌هایی داده‌اند که بیشتر جنبه اقتصادی دارند. دقیقاً در گیرودار این گذر است که نوع خواسته‌های اجتماعی نیز دگرگون می‌شوند و چالش‌های موجود اجتماعی زمینه‌های بیشتری را برای پذیرش گفتگو بین گروه‌های درگیر ایجاد می‌کنند. برای توضیح بیشتر این امر به شرح شکاف‌های چهارگانه اساسی مطرح شده توسط روکان می‌پردازیم.

اول) شکاف‌های ناشی از انقلاب ملی با تشکیل و تقویت دولت ملی، جوامع غربی شاهد دو شکاف اساسی در بین جامعه هستند. این دو شکاف که اساساً جنبه‌های فرهنگی و هویتی دارند عبارتند از:

باتوجه به ویژگی‌های یک دیار می‌تواند در کشوری برجسته‌تر از دیگر عوامل باشد. نظام چندحزبی در محافظ علمی همواره مورد بحث و گفتگو بوده و موافقان و مخالفان در نكوهش یا ستایش این نظام نوشته‌اند. هواداران نظام چندحزبی، پرشماری احزاب را بهترین وسیله برای بیان خواسته‌های گوناگون مردم دانسته‌اند و مجلس دربرگیرنده-ی احزاب مختلف را بازتابی از افکار عمومی در جامعه دانست‌اند. از این دیدگاه نظام چندحزبی به دموکراسی و عدالت نزدیکتر است. در مقابل، نویسندگان بنامی چون آلموند و وربا (آلموند و وربا، ۱۹۸۹)، بر این باورند که در نظام چندحزبی به دلیل اینکه خواسته‌های گوناگون و پراکنده مطرح می‌شود، دولت توان پاسخگویی به آنها را از دست می‌دهد. در صورتی که در نظام دوحزبی، پراکندگی خواسته‌ها به کمترین میزان کاهش می‌یابد و درخواست‌های گوناگون و فراوان در قالب دو دسته خواسته‌های کلی-تر و اولویت‌بندی شده گردآوری و وارد نظام سیاسی می‌شوند. در این صورت، نظام سیاسی با خواسته‌هایی اولویت‌دار و دسته‌بندی شده روبه‌رو خواهد شد و امکان رسیدگی بدان‌ها را پیدا خواهد کرد. این نگاه با تحلیل سیستمی دیوید ایستون سازگاری دارد. زیرا ایستون هم باور داشت که خواسته‌های پراکنده و متفرق را باید در چارچوب خواسته‌های کلی‌تری کاهش داد تا نظام سیاسی با بار اضافی روبه‌رو نشود و توان رسیدگی بدان‌ها را داشته باشد.

از دیدگاه شوارتزبرگ نظام چندحزبی کامل نگاه ملی را از رأی دهندگان می‌گیرد و در آن مسائل محلی و منطقه‌ای از اولویت بیشتری برخوردار می‌شوند. در چنین نظام‌هایی نمایندگان محلی از احزاب مختلف، ناگزیر به ائتلاف باهم

۱- شکاف بین مرکز و حاشیه (شکاف‌های قومی و نژادی)

تشکیل دولت ملی در حقیقت به معنای حاکمیت زبان، فرهنگ و به عبارت قومی خاص بر دیگر اقوام بود. در نتیجه نژادها و یا صاحبان زبان و فرهنگی که خود را در اقلیت می‌دیدند، در مقابل مرکز قرار گرفتند و خود را در حاشیه نظام سیاسی شکل گرفته یافتند. این شکاف، منشأ پیکارهای سیاسی خشن فراوان در غرب شد در طول زمان دولت‌های مختلف به شیوه‌های گوناگون توانستند بتدریج خشونت‌های ناشی از این پیکارها را مهار کنند و در مواردی دامنه این تعارضات حتی به قرن بیستم هم کشیده شده است.

۲- شکاف بین دولت و کلیسا

تشکیل دولت‌های ملی و انقلاب دموکراتیک، با مخالفت شدید کلیساها در کشورهای شمالی همراه بود. کلیساها به متحدان دولت تبدیل شدند و عملاً شکافی بین دولت و کلیسا بوجود نیامد. برعکس در کشورهای جنوب که اکثریت با کاتولیک‌ها است و در اروپای مرکزی یک جریان ناسیونالیست در مقابل جریان سنت‌گرایی کاتولیک صف-آرایی کرد و شکاف عمیقی بین این دو جریان سیاسی اجتماعی بوجود آمد. یکی از جلوه‌های این پیکار را باید در مبارزه بر سر اداره نظام آموزشی دانست. کلیساهای کاتولیک مدعی سلطه تمام عیار بر نظام آموزشی و حتی بر بیمارستان‌ها بودند و در مقابل ناسیونالیست‌های طرفدار دولت ملی سلطه دولت را بر این نهادها امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانستند. لیبرال‌ها و رادیکال‌های متأثر از انقلاب فرانسه شدیداً بر حاکمیت مطلق دولت بر مدارس پای می‌فشردند

و آن را عامل مهمی در توسعه دولت و جامعه‌پذیری شهروندان تلقی می‌نمودند. هر یک از این دو اردوگاه در برخی از کشورها احزاب و گروه‌های سیاسی و حتی مدارس خاص خود را بوجود آوردند.

دوم) شکاف‌های ناشی از انقلاب صنعتی که از قرن ۱۸ از انگلستان آغاز شد و دامنه آن به سرعت به کشورهای مختلف اروپای غربی کشیده شد، تحولات بنیادینی در روابط اجتماعی بوجود آورد. مهمترین شکاف‌های حاصل از انقلاب صنعتی عبارتند از:

۱- شکاف دارندگان و کارگران

از مهمترین اثرات انقلاب صنعتی تأسیس کارخانه‌های متعدد در حاشیه شهرها و بوجود آمدن طبقه جدیدی تحت عنوان کارگر بود که با تراکم در حاشیه شهرها بتدریج به صورت طبقه مستقلی درآمد. کارهای طاقت‌فرسای کارگران و فرزندان آنان در ساعات طولانی و شرایط بسیار سخت کاری آنان بتدریج آنها را با دیگر هم‌سرنوشت‌هایشان پیوند داد و این گروه را در مقابل دارندگان و صاحبان سرمایه قرار داد. از سوی دیگر دهقانان و اشراف که شیوه سنتی تولید خود را در خطر می‌دیدند، در مقابل قشر جدید وابسته به صنایع نوین قرار گرفتند (Krlst, 1994: 219). این شکاف را باید از مهمترین شکاف‌های اجتماعی و سیاسی در جوامع غربی دانست که کلیه شکاف‌های دیگر را تحت‌الشعاع خود قرار داد. دانیل لویی سلر در تقسیم‌بندی جدیدی که از احزاب سیاسی براساس خاستگاه اجتماعی آنان به عمل آورده، نشان داده که اکثریت قریب به اتفاق احزاب سیاسی در غرب در دو سوی این شکاف قرار دارند و ریشه در پیکار میان دارندگان، کارگران و حامیان آنها دارند (Seller, 1980).



۲- شکاف میان شهر و روستا

انقلاب صنعتی شیوه جدیدی در تولید و در نحوه زندگی بوجود آورد که در تعارض با شیوه سنتی زندگی شهر و روستاها قرار می‌گیرد. روستائیان صنایع دستی خود را در خطر جدی می‌دیدند و اشراف وابسته به زمین طبقه بورژوازی را دشمن اصلی امتیازات خود تلقی می‌کردند. بدین ترتیب شکاف جدیدی میان شهر و روستا پدید آمد که در برخی از کشورها اروپای غربی به ویژه در شمال اروپا منشأ احزاب سیاسی نوینی شد. استین روکان علاوه بر دو انقلاب پیشین از انقلاب سوم هم یاد می‌کند: انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ منشأ صف‌آرایی جدیدی در یک سوی شکاف سرمایه‌داران و کارگران شد و کارگران و حامیان آنها را تا این زمان در صف واحدی بودند، به دو جناح ملی‌گرا و فراملی تبدیل کرد. احزاب کمونیستی وابسته به شوروی در امور داخلی دیگر کشورها، قرار گرفتند. باتوجه به آنچه گذشت، شاهدیم که قرن ۱۹ و ۲۰ در حقیقت قرن شکاف-های هویتی بویژه شکاف مهم قومی در جوامع اروپای غربی است. دولت‌ها با اتخاذ سیاست‌های گوناگون سعی در جذب قومیت‌های مختلف کردند و با مشارکت دادن آنها در امر حکومت به طریق مختلف این شکاف‌ها را تا حد ممکن در جامعه کم‌رنگ نمودند. شکاف فرهنگی کلیسا و دولت هم که به نوع خود شکافی هویتی است، با غلبه یافتن اقتصاد محوری بر جنبه‌های مختلف زندگی در این جوامع، قدرت بسیج خود را از دست داد و شکاف‌های اساسی قرن ۱۹ و ۲۰ بر محور مسائل اقتصادی و اجتماعی شکل گرفتند. به عبارت دیگر از اثرات مهم نوگرایی در غرب، کم‌شدن شکاف‌های قومی در این جوامع است. بنابراین در غرب،

نوگرایی موجب بی‌رنگ شدن شکاف‌های قومی در جوامع غربی شد و تنش‌های قومی و هویتی جای خود را به شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی داد.

شکاف‌های اجتماعی در فرانسه

مفهوم شکاف در جامعه‌شناسی سیاسی معاصر عموماً برای اشاره به آن دسته از تمایزات و تفاوت‌های پایداری مورد استفاده قرار گرفته که در جریان مبارزات انتخاباتی و رفتار رأی‌دهندگان مشاهده شده است (Manza & Brooks, 1999: 31). اما اصل و نسب فکری این مفهوم باتوجه به زمینه‌های جامعه‌شناختی آن به جامعه‌شناختی کلاسیک باز می‌گردد. به اعتباری می‌توان جامعه‌شناسان کلاسیک را نخستین تلاشگرانی قلمداد کرد که کوشیدند شکاف‌های اساسی را که در زندگی اجتماعی پدید آمده بود، توضیح دهند. این شکاف به عام‌ترین شکل آن، شکاف میان زندگی اجتماعی مدرن و سنتی بود (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۰). شکاف‌ها را باید معیاری برای جداسازی و تقسیم‌بندی اعضای یک جامعه به گروه‌های مختلف دانست. شکاف‌های مرتبط آن-دسته از شکاف‌هایی هستند که افراد را براساس تفاوت‌های سیاسی مهم و در زمان‌ها و مکان‌های خاص به گروه‌های مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند (Rae & Taylor, 1970: 54). بررسی تضادها، تعارضات و شکاف‌های مختلف اجتماعی در جوامع بشری از آنجایی حائز اهمیت است که در صورت دوام و پایداری و در نتیجه فعال‌بودن، تمامی آنها از قابلیت تبدیل شدن به شکافی سیاسی برخوردار هستند. در این صورت، شناسایی و مطالعه شکاف‌های فعال به منظور تجزیه و تحلیل نظام‌های سیاسی، ضروری است. اعتقاد بر این

الف) اشراف-عوام

در دوران طولانی قرون وسطی، صحبت از ملیت‌های فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی و ... نبود. اکثریت مردم در حکم رعیت بودند، صاحب حق نبودند و در واقع ملت نبودند. متعاقب انقلاب‌های صنعتی و ملی، شاهد هویت یافتن تدریجی قشر اکثریت اما بی‌طبقه رعیت می‌باشیم و متقابلاً شاهد تضعیف طبقه ممتاز و حاکم در اروپا هستیم؛ این مسأله باعث ایجاد اولین شکاف طبقاتی در اروپا گردید.

ب) شهری-روستایی

در واقع تقابل سنتی میان دو حوزه شهری و روستایی همزمان با شکاف طبقاتی نمود پیدا می‌کند. در کشورهای که نظام سلطنتی به نظام جمهوری تبدیل می‌شود، شکاف شهری-روستایی فعال‌تر می‌باشد همانند فرانسه یا آلمان. در فرانسه بویژه در قرن ۱۹ میلادی تا جنگ جهانی دوم، این شکاف فعال بوده است.

ج) بورژوا-پرولتاریا

این شکاف از دو شکاف مذکور در اروپا فعال‌تر بوده و به نوعی می‌توانیم تضاد میان بورژوا و پرولتاریا را نماد شکاف طبقاتی دانست. این شکاف در اروپا به ویژه از قرن ۱۹ میلادی هنگامی فعال‌تر می‌شود که ایدئولوژی‌های حامی و نیروهای سیاسی نیز با آنها آمیزش پیدا می‌کند و این شکاف را به شکافی فعال تبدیل می‌نماید. البته این شکاف در هر کشور اروپایی شکل خاص خود را دارد و اساس آن بر روی صف‌بندی دو گرایش سیاسی در قالب احزاب چپ کارگری و احزاب راست محافظه کار می‌باشد.

است که شکاف‌های فعال سیاسی، بر روی ساختار و رفتار سیاسی جوامع مختلف تأثیرگذار است. البته این شکاف‌ها از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. ممکن است شکافی در یک جامعه از نظر سیاسی خفته و غیرفعال باشد، یعنی آنکه آگاهی سیاسی و سازمان‌دهی و عمل سیاسی بر پایه آن صورت نگرفته باشد. شکاف اجتماعی وقتی فعال می‌شود که بر پایه آن گروه‌بندی‌ها و عمل و آگاهی سیاسی تکوین یابد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۹۹). منی و سورل معتقدند که: «تمامی جوامع از مدارهای مغایرت‌آمیزی انباشته شده که به واسطه‌ی انتقال تقابلات و تضادهای اجتماعی به میدان سیاست، به جاگیری افراد و موضع‌یابی نیروهای سیاسی شکل می‌دهد» (Meny & Surel, 2009: 33).

۱- شکاف طبقاتی و قومی

شکاف قومی یکی از انواع شکاف‌های اجتماعی است که در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. نیروها و گروه‌های اجتماعی به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون ساخت جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. شکاف طبقاتی یکی از عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین شکاف‌های سیاسی در اروپا از فردای رنسانس بوده که بر روی جوامع و رفتار سیاسی شهروندان اروپایی تأثیر زیادی داشته است اما از فردای جنگ دوم جهانی با گسترش جامعه مدنی، اختلافات طبقاتی در اروپا کاهش می‌یابد و تبدیل به شکافی غیرفعال می‌شود. به طور کلی، شکاف طبقاتی شامل سه شکاف زیر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۲۸-۱۲۷):



۲- شکاف مذهبی

اگرچه امروزه مذهب به عنوان شکافی فعال در اروپا مطرح نیست، اما هنوز هم در بسیاری از کشورهای اروپایی نقشی پررنگ در شکل‌دهی به رفتارهای سیاسی مردم و گروه‌های فشار دارد و در مجموع در صحنه‌ی سیاسی حاضر می‌باشد (Meny & Surel, 2001: 42). فرانسه از دیرباز به عنوان خواهر بزرگ کلیسای کاتولیک شناخته می‌شود. جالب آنکه فرانسه که در سیاست خارجی خود ایدئولوژی پررنگی دارد، تا مدت‌ها رسالت مسیحی‌سازی جهان را یدک می‌کشید؛ برای همین اولین نمایندگان فرانسه که به عنوان سفیران این کشور در خارج فعالیت می‌کردند، مبلغان مذهبی بودند.^۱ از فردای رنسانس، دو عامل اساسی باعث ضربه خوردن دین و تغییر رسالت فرانسوی‌ها از مسیحی‌سازی جهان به لائیک‌سازی جهان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۳۸).

الف) جنگ‌ها و اختلافات مذهبی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها
اختلاف‌نظر و عقیده در میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها از زمان رفرماسیون یا اصلاحات مذهبی در طول ۵۰۰ سال اخیر باقی مانده است. این موضوع باعث ایجاد دشمنی عمیقی میان مسیحیان کاتولیک و پروتستان در دهه‌های گذشته شد و به درگیری‌های مذهبی و جنگ انجامید. این موضوع از دوران اصلاحات تحت رهبری مارتین لوتر آغاز شد، زمانی که تلاش برای اصلاحات در کلیسای کاتولیک آغاز و این موضوع به تفرقه در کلیسا منجر شد. این جنگ‌ها به مدت چند قرن باعث خونریزی‌های بسیاری در فرانسه شد. به عنوان مثال، هائری چهارم در سال ۱۵۹۸، فرمان

نانت را صادر می‌کند که برطبق آن، پروتستانس‌م تزمین می‌شود اما کمتر از یک قرن بعد یعنی در سال ۱۶۸۵، لویی چهاردهم با فرمانی جدید این آزادی مذهب را نقض می‌کند و قتل پروتستان‌ها آغاز می‌شود.

ب) انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹

انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۸۹)، دوره‌ای از دگرگونی‌های اجتماعی سیاسی در تاریخ سیاسی فرانسه و اروپا به دست ملت فرانسه بود. این انقلاب، یکی از چند انقلاب مادر در طول تاریخ جهان است که پس از فراز و نشیب‌های بسیار، منجر به تغییر نظام سلطنتی به جمهوری امپریالیستی فرانسه و ایجاد لائیسیته شد. پس از انقلاب فرانسه در ساختار اجتماعی، روشنفکران و حکومتی فرانسه، که پیش از آن سلطنتی با امتیازات فئودالی برای طبقه اشراف بود، تغییرات بنیادی در ابتدا بصورت امپراطوری دیکتاتوری نظامی و سپس در شکل‌های مبتنی بر اصول امپریالیسم، جدایی دین از سیاست، سرمایه داری، رشد برده داری در کنار مافیای مالی، روشن‌گری، ملی‌گرایی دموکراتیک، نظامی‌گری، استثمار و استعمار جدید در کنار حقوق شهروندی پدید آمد. این انقلاب ضربات سنگینی بر هر دو نهاد سلطنت و کلیسا وارد آورد. در سال ۱۸۱۵، هم آریستوکراسی و هم مذهب در سرایشی از انحطاط قدرت و افول مشروعیت قرار می‌گیرند. همچنین از سال ۱۸۷۱ با برقراری جمهوری سوم، قوانین لائیسیته به صورت برنامه‌ریزی شده اجرا می‌شود و این امر باعث انفکاک و جدایی کلیسا از دولت شد.

^۱ شاپان ذکر است که در همین زمان، اولین سفرای انگلیسی، تاجر بودند.

۳- شکاف اقلیمی

شکاف طبقاتی و مذهبی مربوط به قرون گذشته بوده و از فردای جنگ جهانی دوم به تدریج غیرفعال گشتند، اما در ارتباط با شکاف اقلیمی باید بگوییم که اتفاقاً از نیمه‌ی قرن ۲۰ میلادی تبدیل به شکافی فعال شده و تأثیرگذار بر جوامع اروپایی بوده است. با فروپاشی نظام دوقطبی در چند دهه اخیر، فعالیت شکاف اقلیمی به گونه‌ای بوده که آن را به منزله یک شکاف سیاسی مطرح در اروپا در نظر می‌گیرند. براساس وجود اقلیت‌های قومی-نژادی و زبانی که بخش پیرامونی را تشکیل می‌دهند و براساس تضاد و تقابل آن با هسته‌ی مرکزی، شاهد رشد و نمو شکاف اقلیمی هستیم. هرچه ابعاد و دامنه این تضاد گسترده‌تر باشد، بر فعالیت شکاف اقلیمی افزوده می‌شود و می‌تواند به یک شکاف سیاسی تبدیل گردد (طباطبایی، پیشین: ۱۴۲).

به طور کلی، هنگامی که اقلیتی در قالب اقلیمی درصدد شناساندن ویژگی‌های خود می‌باشد، شکاف اقلیمی بروز کرده و این اثبات هویت می‌تواند به دو صورت مسالمت‌آمیز و خشونت‌آمیز تجلی پیدا کند. در حالت صلح‌آمیز، این اقلیت می‌تواند مشارکت سیاسی خود را در سطح ملی و در قالب حزبی مستقل، گروه‌هایی ذی‌نفوذ و ذینفع بدون آنکه بخواهد مخل نظم سیاسی جامعه شود، مطرح کند همانند حزب اتحاد سوسیال دموکراسی باواریا در آلمان (نوذری، ۱۳۸۱: ۱۲۴). در حالت خشونت‌آمیز، اقلیت به دنبال اثبات هویت اقلیمی خود در قبال رفتاری می‌باشد که در تضاد با وحدت ملی کشور است. در این شرایط و با توجه به عکس‌العمل دولت حاکم، این رفتار سیاسی تفرقه‌انگیز، به تدریج وارد فاز خشونت‌آمیز و احياناً جنبش چریکی و

نظامی می‌شود همانند سازمان‌های آزادی‌بخش در جزیره‌ی کورس فرانسه. در فرانسه، در دوران طولانی جمهوری سوم (۱۸۷۱-۱۹۴۰) برنامه زیربنایی دولت، بسط اصول لائیسیتیه و اعمال سیاست همگون‌سازی در سراسر کشور، به منظور نیل به وفاق ملی بوده است. بنابراین، در آموزش همگانی و اجباری نه تنها اصول جدایی دین از سیاست، بلکه غلبه برنامه‌ریزی شده زبان و گویش اوایل (نیمه شمالی فرانسه) بر زبان و گویش اک (جنوب فرانسه) بر نسل‌های مختلف فرانسویان تحمیل گردید. بدین ترتیب، قومیت‌های اقلیمی حتی امروزه همواره دولت مرکزی را به اتخاذ روشی موسوم به «استعمار داخلی» محکوم می‌کنند. با وجود این، مبحث تضادهای قومی در فرانسه به‌طور کامل ریشه‌کن نگردیده و از فردای جنگ جهانی دوم شاهد گسترش شکاف‌های اقلیمی در این کشور هستیم و اگر در برخی از مناطق فرانسه اثبات هویت اقلیمی خاص به صورت صلح‌آمیز در قالب احزاب سیاسی منطقه‌ای مثل برتانی (شمال غربی فرانسه) یا در قالب رفتار سیاسی متمایز منطقه‌ای مثل آلزاس (شمال شرقی فرانسه) جریان دارد، همزمان در برخی مناطق دیگر در مسیری مغایر با وفاق ملی شاهد حرکات خشونت‌آمیز نظامی مانند سازمان‌های آزادی‌بخش در جزیره‌ی کورس و ایپارتاراک در باسک فرانسه هستیم.

احزاب سیاسی در فرانسه

تا قبل از سال ۱۸۴۸ فقط فئودال‌ها، سرمایه‌دارها و پولدارها رأی می‌دادند یعنی برای بهره‌مندی از حق رأی، درآمد بالا لازم بود؛ بنابراین کارگراها، کشاورزها،



فردای انقلاب فرانسه، مردمان این دیار تاکنون پانزده قانونی اساسی را آزمودند و همه رژیم‌های ممکن از پادشاهی مطلقه، تا نظام مشروطه و امپراطوری‌های گوناگون را به خود دیده‌اند و پس از آزمون چهار جمهوری سرانجام بیش از نیم قرن است که به پنجمین آن به نام «جمهوری پنجم» رضایت دادند. اگرچه زمزمه‌های گذر از این جمهوری و لزوم تأسیس جمهوری ششم نیز همچنان به گوش می‌رسد ولی گویی روح ناآرام فرانسوی در این جمهوری بیش از نیم قرن است که آرام گرفته است. احزاب سیاسی در کوران رخدادهای تلخ و شیرین فرانسه فراز و نشیب‌های زیادی به خود دیده‌اند. انقلاب فرانسه و پایه‌گذاران فکری آن از آغاز با هرآنچه که اراده یگانه ملی را دچار دسته‌بندی و تفرقه کند سخت در ستیز بودند. اندیشه‌های روسو درباره اراده ملی و ملیت ناسازگار با تحزب ترجمه شد و احزاب سیاسی به عواملی برای چند دستگی و شسکستن وحدت ملی متهم شدند. از روزگار انقلاب فرانسه تا به امروز احزاب سیاسی در فرانسه اینبار اتهام را همواره به دوش می‌کشند. شاید به همین سبب و البته دلایلی که خواهد آمد فرانسویان با دیرکرد فراوان در مقایسه با دیگر کشورهای اروپای غربی، پذیرای احزاب سیاسی شدند. احزاب سیاسی میهمان ناخوانده‌ای بودند که فرانسویان خود را مجبور و شاید محکوم به پذیرشش می‌دیدند. اما این میهمان ناخوانده به تدریج در سرزمین گلها جا خوش کرد و به بخشی از زندگی مردمان این دیار تبدیل شد. میهمانی که در عمل نشان داد صاحبان این خانه را گریزی از آن نیست و باید او را ارجمند بدانند. شاید به همین دلیل هنوز بسیاری از احزاب دست

کمونیزمها و ... اصلاً امکان رأی‌دهی نداشتند اما زمانیکه انتخابات همگانی شد، یعنی همه (البته مردان) بدون توجه به درآمد مالی‌شان حق رأی پیدا کردند و زمانی که انتخابات و رقابت انتخاباتی واقعی شد، یعنی جناح‌های مختلف توانستند وارد عرصه رقابت شوند. از سال ۱۸۴۸ احزاب سیاسی در اروپا پدید آمدند و عملاً جریان‌های مختلف احساس کردند برای پیروزی چاره‌ای جز تشکیل و تحزب وجود ندارد. اگرچه از احزاب سیاسی به ندرت در قانون اساسی کشورها صحبت به میان آمده است، اما دموکراسی نوینی را نمی‌توان یافت که از احزاب سیاسی بهره نبرد (Lupu, 2015: 129). در هسته مرکزی هر دموکراسی، احزاب سیاسی به عنوان نهادی واسطه‌ای برای حل‌وفصل منازعات اجتماعی حاصل از تفاوت‌های گروه‌های اجتماعی باید وجود داشته باشد (Choe, 2003: 1). حاصل جمع شکاف‌های مختلف اجتماعی اروپایی که در قالب شکاف چپ و راست نهادینه شده‌اند، در تقابل میان دو گرایش عمده سیاسی و رقیب در قالب احزاب کارگری و محافظه‌کار یا همان احزاب سوسیالیستی و سرمایه‌داری جای می‌گیرند. بدین ترتیب، پولاریزاسیون دو جناح سنتی چپ و راست در تقابل طبقات پایین اجتماعی (کارگر و رعیت سابق) در برابر طبقات بالا (اشراف و ثروتمندان)، لائیک‌ها در مقابل مذهبیون و حتی اقلیت‌های قومی، نژادی، اقلیمی در مقابل اکثریت ملی هویت پیدا می‌کند (طباطبایی، پیشین: ۱۹۶-۱۹۵). احزاب سیاسی در فرانسه فراز و فرودهای فراوانی را به خود دیده‌اند. برخلاف بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی، فرانسه سرزمین انقلاب‌های پی‌درپی و آزمایشگاه نظام‌های سیاسی گوناگون است. از

اولین تعریف کلاسیک از نظام حزبی توسط موریس دوورژه ارائه گردید. وی مفهوم نظام حزبی را به عنوان «رابطه‌ای خاص میان تمامی ویژگی‌ها همانند: تعداد حزب، اندازه‌های مربوطه، اتحاد، محلی‌سازی جغرافیایی و توزیع سیاسی» تعریف نمود (Duverger, 1954: 203). نکته اصلی تعریف دوورژه، به تعداد و اندازه احزاب باز می‌گردد.

دومین تعریف از نظام حزبی توسط جیوانی سارتوری در سال ۱۹۷۶ ارائه گردید. وی با عنایت ویژه‌ای به نقش پلورالیسم در دموکراسی‌های غربی، تنوع کثرت‌گرا در جامعه را به ساختار و ویژگی‌های نظام‌های حزبی مرتبط نمود. ایده و تفکر سارتوری به بهترین شکل در عبارت نظام چندحزبی بیان شده است که به سادگی، نشان‌دهنده وجود بیش از یک حزب می‌باشد (Sartori, 1976: 13-18).

سومین تعریف از نظام حزبی را جین بلاندل ارائه می‌دارد. بلاندل معتقد است که عبارت نظام حزبی، به معنی یک سیستم است که با توجه به ساختار داخلی احزاب که به تدوین و اجرای سیاست‌ها منعطف است، به روابط آنها نیز توجه ویژه‌ای دارد (Blondel, 1978: 76). احزاب به عنوان بازیگران سیاسی مهم و حیاتی، خواسته‌ی رأی‌دهندگان و اجرای سیاست‌های در نظر گرفته‌شده را به یکدیگر ارتباط می‌دهند. بنابراین، ظرفیت داخلی احزاب و رابطه متقابل در شکل‌گیری و اجرای سیاست، معیارهای اصلی یک سیستم حزبی هستند (Choe, Ibid: 12). حزب در اواخر قرن ۱۹ در فرانسه حالتی سازمان یافته به خود پیدا کرد، چرا که نمادی از دموکراسی نماینده‌ای بود و احزاب به معرفی نامزدهای انتخاباتی می‌پرداختند. از آن پس کلمه حزب به همان صورت باقی ماند ولی در پس این نام حقیقت تغییر

راستی از نام حزب می‌گیرند و کمتر حزبی در این جناح است که کلمه حزب را برای سازمانش بکار برد. تجمع برای فرانسه، اتحاد برای دموکراسی فرانسوی، جنبشی مردمی و مانند آن نام‌هایی است که مهمترین احزاب دست راستی و میانه‌روی فرانسوی برای خود برگزیده‌اند (ایوبی، پیشین: ۱۰۴).

فرانسوی‌ها پس از پذیرش احزاب سیاسی کوشیدند تا آنجا که ممکن است آنها را فرانسوی کنند. در ادبیات فرانسه نه مانند دیگران و استثنایی فرانسوی جایگاه بلندی دارند. آنها اگر تجربه‌ای را از دیگر کشورها البته با تأخیر فراوان هم وارد کنند، آنقدر رنگ و لعابش را به شیوه خود دستکاری خواهند کرد تا سزاوار وصف مثلاً احزابی نه مانند دیگران باشد بویژه اگر بر این باور باشیم که این تجربه از آن سوی دریای مانس و از کشور انگلستان آمده باشد که در این صورت باید آن را حتماً به استثنایی فرانسوی تبدیل کرد. حاصل آنکه احزاب سیاسی در فرانسه آزمونی است متفاوت از دیگر کشورها و حقیقتاً می‌توان آنها را احزابی نه مانند دیگران دانست. اگر چه شاید دوران تقسیم‌بندی سنتی و کهن احزاب بر مبنای شکاف چپ و راست در بسیاری از کشورها سپری شده باشد ولی فرانسه که زادگاه واژگان چپ و راست برای دسته‌بندی گرایش‌های سیاسی است، همچنان بر این واژگان پایبند است و سالیان درازی است که دو قطب چپ و راست مبنای رقابت‌ها و ائتلاف‌های سیاسی این کشورند. در تعریف نظام حزبی، اندیشمندان بسیاری نظرات خود را ارائه داده‌اند که در این بخش به تعدادی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:



۱) دلایل فنی

امروزه به وسیله تلفن، تلویزیون، ماهواره، اینترنت و دیگر وسایل ارتباطی و تبلیغاتی می‌توان با افراد ارتباط برقرار کرد، آنها را بسیج کرد، بدون اینکه حتی یک اعلامیه چسبانده شود. کمک‌های مالی دولت نیز در این امر نقش بسزایی دارند، با وجود این کمک‌ها که مبالغ هنگفتی هستند، احزاب دیگر وقت نیروهای خود را تلف نمی‌کنند و به مؤسسات تبلیغاتی عظیم و حرفه‌ای مراجعه می‌کنند، بنابراین دیگر نیازی به میلیتانتانها نیست.

۲) دلایل اجتماعی

امروزه سطح فرهنگ، سواد و مطالعه افراد بالا رفته است، افراد بیشتر مسافرت می‌کنند و بیشتر با دیگران در ارتباطند و معاشرت می‌کنند، بنابراین نیازی به ارائه دکترین‌ها برای افراد و اقشار مختلف توسط نیروهای حزب نیست. احزاب فرانسه امروزه بیش از پیش به پراگماتیسم روی آورده‌اند و اعمال خود را به انواع مختلف توجیه می‌کنند.

باتوجه به مطالبی که ذکر شد و بررسی‌هایی که در مورد شکاف‌های اجتماعی و احزاب سیاسی در فرانسه صورت گرفت، می‌توان به این نتیجه دست یافت که باتوجه به تغییر و تحولات در سازمان و نظام احزاب فرانسه، میلیتانتیسم (فعالیت‌های مبارزه‌جویانه‌ی درون‌حزبی) کمتر شده است. حدود ۳۰ سال پیش افراد میلیتانتان (مبارز) کسانی بودند که اعلامیه می‌چسبانند، در اجتماعات، کنفرانس‌ها، جلسات درون یا برون حزبی و تظاهرات‌ها شرکت می‌کردند، تراکت‌های تبلیغاتی حزبی پخش می‌کردند و حتی روزنامه‌های مربوط به حزب را

کرد. قدیمی‌ترین حزب فرانسه حزب رادیکال است که در سال ۱۹۰۰ میلادی به فعالیت پرداخت. حزب رادیکال سال ۱۹۱۰ میلادی و حزب رادیکال امروز تقریباً هیچ وجه مشترکی با هم ندارند؛ نام آن حفظ شده است ولی تحولات زیادی در آن رخ داده است. یکی دیگر از احزاب قدیمی فرانسه حزب سوسیالیست است. در اواخر قرن ۱۹ احزاب زیادی با دکترین سوسیالیستی که بر جنبش‌های کارگری استوار بودند، تشکیل شدند. این احزاب کوچک در سال ۱۹۰۵ میلادی گردهم آمدند و حزب سوسیالیست را ایجاد کردند که در ابتدا به نام «حزب سوسیالیست متحد» که به مرور زمان کلمه متحد از آن حذف شد. این حزب که تحت تغییر و تحولات بزرگی قرار داشته است، از حدود بیش از یک قرن نقش مهمی را در کشور فرانسه ایفا کرده است و امروزه نیز یکی از احزاب مهم به شمار می‌رود. سومین حزب قدیمی فرانسه، حزب کمونیست است. به دنبال انقلاب بلشویکی روسیه، حزب سوسیالیست فرانسه به دو حزب تقسیم شد. افرادی که مدل لنین را پذیرفته بودند، حزب کمونیست را تشکیل دادند و افرادی که این مدل را نمی‌پسندیدند و حتی آن را خطرناک می‌انگاشتند حزب سوسیالیست را حفظ کردند. این حزب زمانی یک چهارم آرای فرانسویان را به همراه داشت، اما امروزه اگر در انتخابات ۵ درصد آراء را کسب کند موفقیت بزرگی تلقی می‌شود (بکو، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری

امروزه شرایط احزاب متفاوت از گذشته است و دلایل این تفاوت و دگرگونی به شرح زیر می‌باشد:



6- Rokkan, S (1995). Un modele geo-economique et geo-Politique de quelques Sources de Variations en Europe. *Louesl Revue International de Politique Comparee*. Vol. 2. No.1.

7- Rae, D and Taylor, M (1970). *The Analysis of Political Cleavages*. New Haven: Yale University Press.

8- Sartori, Giovanni (1976). *Parties and Party Systems: A Framework for Analysis*. Vol.1. Cambridge: Cambridge University Press.

می‌فروختند؛ بنابراین بسیار فعال بودند. احزاب چپ اهمیت بسیاری به میلیتانتیسم می‌دادند.

فهرست منابع

فارسی:

۱- ایوبی، حجت اله (۱۳۹۰). *احزاب سیاسی در فرانسه*. تهران: انتشارات سمت.

۲- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). «بررسی تحلیلی مفهوم شکاف‌های اجتماعی». *پژوهشنامه علوم انسانی*. دانشگاه شهیدبهشتی، شماره ۳۰.

۳- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.

۴- بکو، یل (۱۳۸۷). «تاریخ احزاب فرانسه»، بازیابی شده از:

<http://hamshahrionline.ir/details/68260>

۵- طباطبایی، محمد (۱۳۹۲). «شکاف‌های نوین سیاسی در جوامع اروپایی». *فصلنامه روابط خارجی*. سال پنجم، شماره دوم.

۶- طباطبایی، محمد (۱۳۸۳). «نظام اروپایی و شکاف‌های فعال سیاسی». *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*. شماره دهم.

۷- نودری، حسینعلی (۱۳۸۱). *احزاب سیاسی و نظام‌های حزبی*. تهران: انتشارات گستره.

لاتین:

1- Choe, Yonhyok (2003). *Social Cleavage and Party Support*. Sweden: Södertörns Högskola.

2- Duverger, Maurice (1954). *Political Parties: Their Organization and Activity in the Modern State*. London: Methuen.

3- Krlest, M (1994). *Les democraties Occidentales: une approche comparative*. Paris: Politique Comparee.

4- Lupu, Noam (2015). *Political Parties and Party Systems*. Routledge Handbook of Comparative Political Institutions, London: Routledge.

5- Rokkan and Lipset (1977). *Party Systems and Voter Alignment*. New York: Free Press.